



## عربستان و تلاش برای کسب توانمندی هسته‌ای

نادر پوراآخوندی<sup>۱</sup>

### چکیده

عربستان به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت در خاورمیانه از جایگاه بالایی در مبادلات قدرت در سطح منطقه خاورمیانه برخوردار است. با این وجود این کشور به لحاظ امنیتی در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی بسیار آسیب پذیر است. این آسیب پذیری امنیتی سبب گردید که عربستان برای تامین آن راهبرد اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ خصوصاً آمریکا را اتخاذ کند. این اتحاد علیرغم آن که چندین دهه قدمت دارد اما در سال‌های اخیر با چالش جدی مواجه شده است. از این رو عربستان در سال‌های اخیر تلاش نمود رویکرد مستقلانه‌ای در زمینه تامین امنیت خود انتخاب نماید. یکی از راهبردهای عربستان برای تامین امنیت خود تلاش برای کسب توانمندی هسته‌ای خصوصاً دستیابی به چرخه کامل فناوری هسته‌ای است. از این رو این سوال مطرح می‌شود که چرا عربستان رویکرد امنیتی خود را تغییر داده و به سمت سیاست امنیتی مستقلانه خصوصاً از طریق دستیابی به فناوری چرخه کامل هسته‌ای حرکت کرده است؟ این مقاله استدلال می‌کند تلاش عربستان برای کسب استقلال خصوصاً در حوزه امنیت داخلی و خارجی ناشی از ضعف‌های الگوی امنیتی گذشته خصوصاً بی‌اعتمادی به آمریکا به عنوان تامین کننده امنیت عربستان است. این مقاله نشان می‌دهد اتخاذ این رویکرد امنیتی از سوی عربستان دارای پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار زیادی است و معمای امنیتی در سطح منطقه را تشدید خواهد کرد.

**واژگان کلیدی:** عربستان، فناوری هسته‌ای، تضمین امنیتی، ایران، آمریکا.



## مقدمه

عربستان در سال‌های اخیر با چالش‌های امنیتی داخلی و خارجی عمده‌ای مواجه بوده است. این چالش‌ها، سیاست امنیتی و خارجی سنتی آن را شدیداً تغییر داده است. سیاست امنیتی دیرینه عربستان سعودی مبتنی بر حفظ وضع موجود و حمایت از نیروهای محافظه‌کار در منطقه بوده است. این سیاست همواره از الگوی حاکم بر نظم بین‌المللی پیروی می‌کرد، براساس این الگو عربستان به عنوان شریک امنیتی و حامی سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه عمل می‌کرد و در مقابل آمریکا بقای حاکمان این کشور را تضمین می‌نمود اما عربستان در سال‌های اخیر سیاست‌های جدیدی خصوصاً در حوزه هسته‌ای اتخاذ نمود که نه تنها با سیاست‌های سنتی عربستان بلکه با الگوی حاکم بر نظام بین‌الملل نیز در تضاد است. از نظر بسیاری تلاش عربستان برای دستیابی به چرخه کامل فناوری هسته‌ای در جهت خلاف سیاست کلان آمریکا در منطقه یعنی جلوگیری از دستیابی سایر کشورها به چرخه کامل هسته‌ای قرار دارد. از این رو این سوال مطرح است چه عاملی سبب گردید که عربستان سیاست امنیتی سنتی خود را کنار گذاشته و به سمت کسب فناوری هسته‌ای حرکت کند؟ این مقاله استدلال می‌کند تلاش عربستان برای کسب استقلال خصوصاً در حوزه امنیت داخلی و خارجی ناشی از ضعف‌های الگوی امنیتی گذشته خصوصاً بی‌اعتمادی به آمریکا به عنوان تامین‌کننده امنیت عربستان است. بر این اساس این مقاله ابتدا به بررسی چالش‌های امنیتی عربستان می‌پردازد. در بخش دوم به روابط امنیتی عربستان با آمریکا می‌پردازد. در بخش سوم دلایل ناامیدی عربستان از آمریکا را بر می‌شمارد و در بخش انتهایی پیامدهای تلاش عربستان برای دستیابی به فناوری هسته‌ای را بر می‌شمارد.

## چالش‌های امنیتی عربستان

امنیت عنصر اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی هر کشوری است اما برای عربستان حفظ و تامین امنیت بسیار حائز اهمیت است. عربستان به لحاظ شرایط داخلی و محیط خارجی در مقابل تهدیدات موجود در دو سطح داخلی و منطقه‌ای بسیار آسیب‌پذیر است؛ چرا که از زمان تشکیل دولت مدرن در عربستان در سال ۱۹۳۲ بسیاری از عناصر اصلی دولت مدرن مانند هویت ملی و اختلافات ارضی و مرزی حل نشده باقی مانده است. حاکمان عربستان از زمان تشکیل دولت عربستان تلاش نمودند با کنترل و مدیریت تهدیدات امنیتی در این دو سطح، بقای خود را تضمین نمایند.

به لحاظ داخلی تشکیل دولت عربستان محصول اتحاد بین نیروهای قبیله‌ای و نیروهای مذهبی است. این اتحاد موجب گردید که ستون قدرت خاندان آل سعود مبتنی بر عنصر مذهبی وهابیت و پیوندهای قبیله‌ای باشد. جامعه عربستان بیش از آن که یک جامعه مبتنی بر وحدت ملی و انسجام داخلی باشد مبتنی بر درهم تنیدگی واحدهای قبیله‌ای است که عمدتاً حول وفاداری به خاندان آل سعودی استوار است. این ساختار منجر به دو چالش داخلی عمده برای دولت عربستان گردید. نخست تضاد بین مفهوم مدرن از دولت و حفظ ساختار قبیله‌ای جامعه و دیگری طرد و حذف گروه‌ها و جوامع غیر وهابی (شیعیان).

ساختار قبیله‌گی به عنوان مبنایی برای حفظ نظم در داخل جامعه عربستان عمل می‌کند و ثبات قدرت در عربستان تا حدود زیادی ناشی از توازن قدرت بین قبایل است. وابستگی‌های قبیله‌ای منبع اصلی مشروعیت و حمایت از پادشاه و خاندان سلطنتی را تشکیل می‌دهد و شاه (ملک) به عنوان شیخ الشیوخ محسوب می‌شود. در مقابل منزلت و موقعیت رهبران قبایل در دولت و نیروهای مسلح حفظ می‌گردد و رهبران قبایل نیز آگاه هستند که این مزایا ناشی از وابستگی‌های قبیله‌ای است و از توانمندی‌های فردی و تخصصی‌شان نشأت نمی‌گیرد. ساختار روابط بین دولت و قبایل همواره مسالمت‌آمیز نیست و قبایل همواره در قبال وفاداری خود و پیروی از نظم موجود مزایای بیشتری را طلب می‌کنند (Bar, 2020: 132).

علیرغم توسعه اقتصادی گسترده‌ای که بعد از رونق درآمدهای نفتی در دهه ۱۹۷۰ و برنامه بن سلمان در قالب برنامه ۲۰۳۰ در عربستان صورت گرفت ساختار قبیله‌ای جامعه تا حدود بسیار زیادی حفظ شده است و گاهی اوقات به عنوان یک عنصر تهدیدزا عمل می‌کند به عنوان مثال بخشی از افراد بر مبنای ساختار قبیله‌ای جذب القاعده شدند. ساختار قبیله‌ای در دوران بن سلمان به تدریج در حال تبدیل شدن به چالش امنیتی است. برنامه توسعه اقتصادی بن سلمان چیز بیش از یک تغییر اقتصادی محسوب می‌شود. این برنامه مستلزم تنوع‌بخشی به ستون‌های قدرت و نظم سیاسی عربستان است. بن سلمان بر مبنای این برنامه در صدد تغییر پایه‌های قدرت خاندان آل سعود از ساختار قبیله‌ای و نهادهای مذهبی به سمت طبقه نوظهور تکنوکرات است.

از این رو بن سلمان به دنبال بسیج نیروهای حامی خود خصوصاً جوانان برای ایجاد جامعه‌ای پیشرفته است. این اقدام بن سلمان به تدریج تنش‌های قبیله‌ای را تشدید نمود برای مثال مخالف قبیله الحویطات با واگذاری زمین‌های خود برای اجرای پروژه نثوم منجر به اعتراضات قبیله‌ای



گردید که توسط دولت عربستان با خشونت سرکوب شد (Mueller and Schmidt, 2023: 1). بن سلمان برای تعدیل این چالش داخلی تلاش نمود با شعار «عربستان سعودی برای سعودی‌ها» نوعی ملی‌گرایی جدیدی خصوصاً بین جوانان ایجاد کند که هدف آن ایجاد پیوند بین جوانان با خاندان سعودی و تحکیم قدرت خاندان سعودی است (Al - Rasheed, 2018).

فرقه‌گرایی عنصر دیگری است که امنیت داخلی عربستان را تهدید می‌کند. فرقه‌گرایی که عمدتاً در قالب تقابل بین شیعه و سنی در عربستان وجود دارد ناشی از ماهیت ساخت دولت و حکومت در عربستان است. همان‌طور که گفته شد بنیان حکومت عربستان بر اعتقاد به وهابیت و مذهب حنبلی استوار است. در نگرش وهابی، شیعیان که ۱۲ درصد جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند و در مناطق نفت خیز عربستان ساکن هستند به عنوان شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند و همواره با اتهاماتی از قبیل عدم وفاداری به حکومت عربستان مواجه هستند (Caruso, 2021).

نگاه تهدیدآمیز حاکمان عربستان نسبت به شیعیان عربستان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تشدید شد و آنها شیعیان عربستان را به عنوان ستون پنجم دشمن یعنی ایران تلقی می‌کردند این نگرش بعد از سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام در عراق بیشتر شد. شیعیان بعد از سقوط صدام بخش عمده‌ای از قدرت در عراق را کسب کردند. از نظر حاکمان عربستان این کسب قدرت به منزله گسترش بیشتر نفوذ ایران در منطقه بود. در نتیجه با تشدید جنگ سرد بین ایران و عربستان، میزان فشار حاکمان سعودی بر شیعیان عربستان افزایش یافت و آنها از شیعیان عربستان به عنوان رافضی یا عجم یاد می‌کردند تا از این طریق بر منزلت پرشدگی آنها بیشتر تاکید نمایند. دولت عربستان با گسترش بهار عربی، برخی از رهبران آنها مانند شیخ نمر را به اتهام «تضعیف وحدت ملی و تفرقه‌افکنی» اعدام نمود (Hammond, 2013: 5).

عربستان در سطح منطقه‌ای نیز با چالش‌های امنیتی عمده‌ای مواجه است. منشاء این چالش‌ها عمدتاً ناشی از موقعیت جغرافیایی این کشور و رقابت این کشور برای کسب برتری منطقه‌ای یا حداقل توازن منطقه‌ای می‌باشد. اهمیت موقعیت ژئوپولیتیکی منطقه برای عربستان ناشی از اتکاء این کشور به صادرات نفت و درآمدهای نفتی است. نفت عربستان برای انتقال به بازار جهانی حداقل باید از یکی از سه آبراه مهم در منطقه یعنی تنگه هرمز، باب المندب و کانال سوئز عبور کند. لذا حیات عربستان به حفظ امنیت صادرات نفت از این سه آبراه وابسته است، حال آن که عربستان

بر هیچ یک از آنها کنترل ندارد. لذا عربستان برای تامین امنیت آنها به ناچار باید یکی از راهبردهای حفظ و تحکیم روابط با قدرت‌های حاکم بر این آبراه‌ها یا استفاده از قدرت خارجی برای تامین امنیت این آبراه‌ها را اتخاذ کند. با توجه به این که عربستان طی دوران گذشته روابط چندان مسالمت آمیزی با قدرت‌های حاکم بر این آبراه ایران، مصر ( دوران ناصر) و یمن نداشته، تلاش نمود از طریق اتحاد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای امنیت این آبراه‌ها را حفظ کند.

از میان این سه آبراه، تنگه هرمز برای عربستان از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که در حدود ۸۸ درصد نفت عربستان از این آبراه عبور می‌کند. علاوه بر این بخش عمده‌ای از ذخایر نفتی عربستان در منطقه خلیج فارس قرار دارد. لذا عربستان از زمان تاسیس همواره برای کسب هژمونی یا ایجاد موازنه قدرت در خلیج فارس با ایران و عراق درگیر بوده است و تلاش نمود از طریق اتحاد با یکی از بازیگران منطقه‌ای یعنی ایران یا عراق مانع از کسب برتری توسط سایر بازیگران شود.

عربستان قبل از انقلاب بر پایه نظام دوستونی در صدد ایجاد موازنه در مقابل عراق بود. اما بعد از انقلاب تلاش نمود با ایجاد اتحاد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در قالب شورای همکاری خلیج فارس موازنه قدرت در مقابل ایران را حفظ نماید. با توجه به این که این شورا فاقد توانمندی لازم برای مقابله با ایران بود لذا عربستان برای ایجاد موازنه با ایران به سمت عراق سوق پیدا نمود. اما با حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ و نهایتاً سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ این راهبرد نیز با شکست مواجه شد و دولت عربستان برای تامین امنیت خود حداقل در سطح منطقه‌ای کاملاً متکی به قدرت‌های خارجی گردید.

اتکاء بیش از حد به قدرت خارجی برای تامین امنیت و ایجاد توازن در مقابل ایران یک شمشیر دولبه برای عربستان بود. هرچه میزان اتکاء عربستان به قدرت‌های خارجی و تلاش برای کسب تسلیحات مدرن غربی بیشتر می‌شد میزان نارضایتی داخلی خصوصاً گروه‌های مذهبی نیز افزایش می‌یافت. گروه‌های مذهبی چه در قالب القاعده یا داعش ماهیت مذهبی و مشروعیت سیاسی دولت عربستان را به چالش کشیدند. از نظر گروه‌های مذهبی عربستان، اتحاد حاکمان سعودی با آمریکا برای حمله به عراق و حضور نیروهای خارجی خصوصاً نیروهای آمریکایی موجب گسترش غرب‌گرایی در عربستان شده است و حاکمان عربستان به برده مسیحیان و متحد



یهودیان تبدیل شدند. آنها از خاندان سعودی به عنوان ستمگران کافر یاد کردند و خواستار قیام طرفداران خود علیه حاکمان سعودی شدند (Blanchard, 2017: 15).

در نتیجه، این اتحاد اگرچه در حوزه منطقه‌ای امنیت عربستان را تقویت نمود اما به لحاظ داخلی قدرت حاکمان عربستان را کاهش داد. از آن زمان تاکنون حملات بسیاری در عربستان علیه آمریکایی‌ها یا مقامات سعودی صورت گرفت برای مثال از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۸ در حدود ۵۰ نفر در عربستان به دلیل حملات تروریستی کشته یا زخمی شدند. دولت عربستان در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که ۸۰۰ نفر سعودی و غیر سعودی را به خاطر طرح‌ریزی حمله در داخل عربستان یا حمایت از اقدامات گروه‌های افراطی دستگیر کرده است. این تحولات نشان می‌دهد مسائل و مشکلات امنیتی عربستان چه در سطح داخلی و خارجی با هم پیوند عمیقی دارند و دولت عربستان برای مقابله با آنها نیازمند درک تاثیر متقابل تحولات منطقه‌ای و داخلی و اتخاذ رویکرد جامع است.

### عربستان و راهبرد کسب امنیت

معمولاً کشورها برای تامین امنیت خود و ایجاد بازدارندگی به یکی از سه راهبرد دیپلماسی، اتکاء به قدرت خارجی یا خود اتکائی را اتخاذ می‌کنند. دیپلماسی به عنوان قدیمی‌ترین ابزار تامین امنیت در مقایسه با سایر راهبردها تامین امنیت از یک سو کم هزینه‌تر و از سوی دیگر شکننده‌تر و ناپایدارترین راهبرد است و هرگونه تحولات داخلی یا بین‌المللی می‌تواند به شدت بر فرایندها و نتایج آن تاثیر بگذارد. راهبرد اتحاد با قدرت‌های خارجی خصوصاً قدرت‌های بزرگ اگرچه باثبات‌تر است اما مسائل و مشکلات آن نیز بسیار زیادتر است. کشورها بر اساس این راهبرد در خصوص مسائل بین‌المللی موضع واحد با قدرت متحد اتخاذ می‌کنند که گاهی اوقات در تضاد با سیاست رسمی کشور وابسته است. راهبرد سوم یعنی خود اتکایی ملی نسبت به دو راهبرد دیگر پایدارتر است اما اتخاذ آن مستلزم هزینه‌های مادی و زمانی بیشتری است.

عربستان از زمان تاسیس تا کنون به دلیل ضعف ساختاری خصوصاً عدم طی نمودن فرایند دولت - ملت سازی و سنت زندگی صحرائشینی همواره راهبرد اتحاد با قدرت خارجی را به عنوان مبنای راهبرد امنیتی خود انتخاب نمود. دیدار روزولت با ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۴۵ مبنای روابط امنیتی بین آمریکا و عربستان را بنیان نهاد. علیرغم این که این اتحاد تا کنون پایدار باقی مانده است اما این اتحاد مبتنی بر پایه‌های منسجمی از ارزش‌های مشترک یا اعتماد متقابل عمیق

نبود بلکه عمدتاً مبتنی بر چانه‌زنی عملگرایانه است (McNamara, 2016: 149). عربستان جریان با ثبات و قیمت مناسب نفت را برای آمریکا تامین می‌کند و آمریکا نیز امنیت عربستان در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی را تضمین می‌نماید.

اهمیت این اتحاد در آن مقطع تاریخی مبتنی بر دو عنصر بوده است. عامل نخست، اهمیت نفت برای دنیای بعد از جنگ جهانی دوم بود. جهان خصوصاً جهان غرب برای بازسای ویرانه‌های ناشی از جنگ به جریان باثبات نفت با قیمت مناسب نیاز داشت. از این رو ثبات و پایداری حکومت عربستان برای آمریکا از ارزش بسیاری برخوردار بود. عامل دوم که بعدها بروز نمود گسترش نفوذ شوروی سابق در منطقه خاورمیانه بود. این موضوع هم برای آمریکا و هم برای عربستان بسیار با اهمیت بود. بر مبنای نظم امنیتی نظام دو قطبی، منطقه خاورمیانه تحت نفوذ غرب قرار داشت و این منطقه یکی از حوزه‌های اصلی سیاست امنیتی و خارجی آمریکا را تشکیل می‌داد. اما مخالفت عربستان با شوروی از منظر کاملاً متفاوت بود.

با توجه به این که مذهب مبنای تاسیس دولت عربستان بود این کشور به دلیل نگرش الحادى شوروی مخالف نفوذ شوروی در خاورمیانه بود. عربستان بر مبنای این نگرش شروع به مخالفت با کشورهایمانند مصر و عراق نمود؛ چرا که این کشورها به عنوان مروجان نگرش چپ‌گرایانه و مخالف آمریکا در خاورمیانه تلقی می‌شدند. تاثیر این نگرش را می‌توان در تفاوت بین سیاست عربستان با سایر کشورهای منطقه در قضیه اسرائیل مشاهده نمود. کشورهای دارای گرایش چپ مانند مصر، سوریه و عراق از زمان تاسیس رژیم صهیونیستی سیاست مبارزه با اسرائیل را در پیش گرفته و شروع به مقابله مسلحانه با اسرائیل نمودند. اما عربستان مشارکت حداقلی در این مبارزه داشت و بیشتر به حمایت مالی و دیپلماتیک از آن پرداخت. از نظر عربستان، شوروی از این مبارزه به عنوان عاملی برای نفوذ در منطقه استفاده می‌کند. از این رو مقابله با نفوذ شوروی به اولویت اصلی سیاست امنیتی عربستان تبدیل شده بود و موضوع اسرائیل در مرحله بعدی قرار داشت (Bahgat, 2006: 477). این سیاست سبب گردید که بسیاری از کشورهای منطقه، عربستان را به حمایت غیر مستقیم از اسرائیل متهم سازند. حال آن عربستان معتقد بود از طریق لابی در غرب خصوصاً آمریکا می‌تواند بر رژیم صهیونیستی فشار وارد کند.

عربستان در این مقطع تاریخی تنها در یک زمان با سیاست‌های خارجی آمریکا مخالف نمود که با واکنش تند آمریکا مواجه شد. عربستان در سال ۱۹۷۳ از تحریم نفتی اعراب علیه کشورهای



غربی حمایت نمود. این اقدام سبب گردید که کسینجر با عصبانیت ملک فیصل حاکم عربستان را مورد خطاب قرار دهد و عربستان را تهدید نمود که آمریکا احتمالاً در مصرف نفت عربستان تجدید نظر خواهد کرد (Lacey, 2010:41).

دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مهم ترین زمان برای آزمون ماهیت روابط امنیتی بین عربستان و آمریکا بوده است. در این دو دهه سه تحول مهم انقلاب اسلامی ایران، حمله شوروی به افغانستان و حمله عراق کویت صورت گرفت. این سه تحول نگرانی امنیتی عربستان را تشدید نمود. آمریکا تلاش نمود با استقرار نیرو در منطقه و فروش گسترده تسلیحات به عربستان، نگرانی امنیتی این کشور را کاهش دهد. آمریکا در سال های اخیر بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار تسلیحات در اختیار عربستان قرار داد به نحوی که عربستان به بزرگترین خریدار تسلیحات از آمریکا تبدیل شده است (www.state.gov). نکته مهم آن که علیرغم گسترش تبادلات امنیتی بین آمریکا و عربستان، این روابط همچنان به صورت روابط اتحادی در نیامد بلکه عمدتاً به صورت فروش تسلیحات به عربستان است که آن هم تحت شرایط و استلزامات سیاست خارجی و امنیتی آمریکا می باشد.

### عربستان و بی اعتمادی آمریکا

همان گونه که بیان گردید الگوی روابط امنیتی بین آمریکا و عربستان به صورت یک پیمان رسمی نیست بلکه عمدتاً در قالب فروش تسلیحات به عربستان است. چندین حادثه ضعف این الگوی امنیتی را برای عربستان نمایان ساخت.

مهمترین عامل ماهیت خود الگوی امنیتی بین عربستان و آمریکا است. همان طور که گفته شد این رابطه مبتنی بر مبادله نفت در برابر امنیت است. این مبادله مبتنی بر الگوی امنیتی حاکم بر جنگ سرد بود که نفت به عنوان یک منبع انرژی راهبردی تلقی می شد. این الگوی امنیتی در عصر جدید به دلیل تغییر در ماهیت راهبردی نفت در حال تغییر می باشد. دو عامل در تغییر اهمیت راهبردی نفت به طور عام و نفت عربستان به طور خاص موثر بوده است. عامل نخست کاهش مصرف نفت در جهان و جایگزینی انرژی های نوین به جای نفت است؛ برای مثال میزان مصرف نفت در اروپا به عنوان یکی از مهم ترین بازارهای نفتی جهان از ۴۰۸ میلیون تن در سال ۲۰۰۴ در سال ۲۰۱۴ به ۳۳۳ میلیون تن و در سال ۲۰۲۰ به ۳۱۰ میلیون تن رسیده است. از سوی دیگر آمریکا نیز میزان واردات نفت خود را از عربستان کاهش داد. برای مثال میزان واردات نفت آمریکا از روزانه یک و نیم میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ به کمتر از ۳۵۶ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۲۲ رسیده است (www.statista.com).



عامل دوم انقلاب نفت شیل در آمریکا است به نحوی که آمریکا به یکی از کشورهای صادر کننده نفت تبدیل شده است. آمریکا در سال ۲۰۲۲ در حدود ۳/۶ میلیون بشکه نفت در روز صادر کرده است. این مقدار ۲۲ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۱ بوده است (www.eia.gov). این تغییر الگوی مصرف بیشترین تاثیر را بر عربستان داشته است. کشف نفت شیل ترس تاریخی حاکم بر سیاست خارجی آمریکا مبنی بر کمبود نفت در آمریکا را کاهش داده و به مقدار زیاد نقش عربستان به عنوان بازیگر متوازن‌ساز در بازار جهانی تضعیف نموده است (Zieff, 2022: 43). این امر سبب گردید که عربستان به تدریج جایگاه خود به عنوان بزرگترین صادر کننده نفت در آمریکا از دست بدهد و به عنوان سومین کشور صادر کننده نفت به آمریکا درآید و چین به تدریج به عنوان بزرگترین کشور وارد کننده نفت از عربستان تبدیل گردد.

با کاهش منزلت و اعتبار عربستان به عنوان ثبات‌ساز بازار جهانی نفت، میزان انتقادات از سیاست‌ها و اقدامات عربستان در کنگره آمریکا و افکار عمومی آمریکا افزایش یافت خصوصاً آن که اکثر عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر عربستانی بودند. تصویب «قانون عدالت علیه حامیان تروریسم» موسوم به جاستا پیامد تغییر نگاه‌ها نسبت به عربستان در نهادهای تصمیم‌گیری آمریکا بود. این قانون مسیر را برای قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر باز می‌کرد. قربانیان حادثه ۱۱ سپتامبر می‌توانند به دلیل حمایت مقامات عربستانی از القاعده، علیه دولت عربستان شکایت کنند. اگرچه اواما این قانون را و تو نمود اما سنای آمریکا علی‌رغم لابی گسترده عربستان آن را مجدد تصویب کرد.

عامل دوم تغییر در راهبرد آمریکا در ایجاد ثبات در خاورمیانه است. از زمان ۱۱ سپتامبر بتدریج این نگرش در میان سیاست‌گذاران آمریکا شکل گرفت که حفظ ثبات و امنیت در خاورمیانه نیازمند طرح‌های جدید است. از این رو دولت بوش پسر تغییر اساسی در راهبرد آمریکا در خاورمیانه اعمال نمود. کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی آمریکا و وزیر امور خارجه آمریکا در دوران بوش پسر، سیاست جدید آمریکا را این گونه بیان نمود: «آمریکا برای شش دهه به امید کسب ثبات در منطقه، دموکراسی را نادیده گرفته و هیچ کدام را به دست نیاورده است اکنون ما می‌خواهیم روند را معکوس سازیم، ما از دموکراسی حمایت می‌کنیم» (Cook and Indyk, 2022: 8).

پیامد این تغییر راهبردی حمله آمریکا به عراق در قالب مبارزه با اشاعه سلاح کشتار جمعی و اشاعه دموکراسی در منطقه بود. این حمله و تبعات بعد آن به لحاظ امنیتی برای عربستان یک فاجعه



محسوب می‌شد. آمریکا شعاری را مطرح نمود که امنیت داخلی اکثر متحدان و خود کشور عربستان را به خطر می‌انداخت. به عبارت دیگر عربستان به این امید که آمریکا ثبات را در مجاورت مرزهایش تامین کند، وارد اتحاد با آمریکا شده بود اما اکنون خود آمریکا به عنوان تهدیدکننده ثبات در منطقه عمل می‌کرد. از این رو عربستان شدیداً مخالفت خود را با این سیاست اعلام نمود. اما آمریکا نه تنها توجهی به آن نمود بلکه بی‌توجهی آمریکا به خواسته‌ها و ملاحظات عربستان با حمایت آمریکا از بهار عربی در مصر به بالاترین حد خود رسید. عربستان نگران آن بود که این اتفاق بر این کشور نیز بیافتد خصوصاً آن که شیعیان در عربستان و بحرین تحریک شده بودند. از این رو عربستان با مداخله در بحرین اعتراضات شیعیان بحرینی را سرکوب نمود.

عامل سوم عدم توجه به ملاحظات راهبردی عربستان از سوی آمریکا است. ایران و عربستان از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران وارد رقابت ایدئولوژیکی و منطقه‌ای شده بودند جنگ سرد بین آنها به الگوی قالب امنیتی در خلیج فارس تبدیل شده بود. معمای امنیتی حاکم بر روابط دو کشور سبب گردید که تلاش هر کشور برای تامین امنیت، رقابت امنیتی را تشدید نماید. سقوط صدام در عراق در سال ۲۰۰۳ رقابت امنیتی بین دو کشور را تا حد بسیار زیادی به نفع ایران تغییر داد.

آشکار شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ رقابت امنیتی بین عربستان و ایران تشدید نمود. سیاست‌ها و اقدامات آمریکا برای مهار قدرت ایران در قالب تحریم‌ها مانند ۱۹۲۹ کاملاً در راستای منافع عربستان بود. چرا که عربستان معتقد بود «سر مار را باید کوبید». تلاش ایران برای حل مشکل برنامه هسته‌ای در قالب برجام به چند دلیل موجب نگرانی عربستان گردید نخست آن که برجام، غنی‌سازی هسته‌ای در ایران را به رسمیت می‌شناسد و بعد از اتمام بندهای معروف به بندهای غروب، ایران به پیشرفت‌های هسته‌ای خود ادامه خواهد داد و زمان گریز هسته‌ای کوتاه خواهد شد. علاوه بر این از نظر عربستان برجام به رفتار منطقه‌ای ایران توجه ندارد. از این رو خبرگزاری رسمی عربستان بعد از تصویب برجام اعلام داشت «ریاض از هر گونه توافق که مانع از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شود، حمایت می‌کند و این موافقتنامه باید شامل بازرسی دقیق و پایدار از همه تاسیسات هسته‌ای ایران باشد. همچنین باید شامل سازوکاری باشد که در صورت نقض توافق از سوی ایران به سرعت و به آسانی تحریم‌هایی را علیه ایران تحمیل کند» (Pasha, 2016:5). اگر چه عربستان در ظاهر با برجام موافقت نمود اما در اجلاس کمپ دیوید

که در سال ۲۰۱۵ با حضور رئیس جمهور آمریکا و روسای کشورهای منطقه برگزار شد عربستان مخالفت خود را با آن اعلام نمود، در مقابل اوپاما پاسخ داد که عربستان باید زندگی در کنار ایران را بیاموزد. از این رو در نظر سنجی که در عربستان بعد از امضای برجام صورت گرفت ۳۹ درصد آن را خوب و ۴۲ درصد آن را بد دانستند (Burkhard, 2017:12).

تلاش عربستان برای خروج آمریکا از برجام نیز نتیجه معکوس به همراه داشت. خروج آمریکا از برجام و راهبرد فشار حداکثری ترامپ منجر به تشدید مسائل امنیتی در خلیج فارس شد و چندین نفت کش در خلیج فارس دچار حادثه شدند. اوج این بحران حمله حوثی‌ها به تاسیسات نفتی عربستان بود که موجب اختلال در صدور نفت از بزرگترین پالایشگاه نفتی عربستان گردید. عربستان انتظار داشت که آمریکا واکنش جدی نسبت به این اقدامات داشته باشد. حال آن که بنابر اظهارات لوید آستین در کنگره آمریکا، نیروهای مورد حمایت ایران تا سال ۲۰۲۱ بیش از ۸۰ بار به مواضع نیروهای آمریکایی در منطقه حمله کردند و آمریکا تنها چهار بار واکنش نشان داده است (Bowman, 2023). عدم واکنش آمریکا نسبت به حمله گروه‌های مورد حمایت ایران علیه منافع آمریکا و عربستان به تدریج این نگرش را در عربستان ایجاد نمود که آمریکا به دلیل درگیری در سایر حوزه‌های مهم امنیتی مانند جنگ اوکراین و مقابله با نفوذ چین خواهان مداخله نظامی در خاورمیانه نیست.

عامل چهارم جنگ یمن است. عربستان بعد از قدرت‌یابی حوثی‌های بر یمن در مارس ۲۰۱۵ به حوثی‌ها حمله نمودند. این حمله یکی از مهمترین ضعف‌های راهبردی عربستان را نشان داد. یعنی این که سلاح پیشرفته نه تنها منجر به بازدارندگی نشد بلکه منجر به پیروزی در جنگ نیز نگردید. همان گونه که از اسم حمله عربستان به یمن یعنی «توفان قاطعیت» مشخص است عربستان تصور نمود که با استفاده از فناوری پیشرفته نظامی می‌تواند پیروزی آسان و سریعی را در یمن به دست آورد. اما ناکامی عربستان در تحقق اهداف اولیه این نبرد، از یک سو و توان حوثی‌ها بر ضربه به سرزمین اصلی عربستان از سوی دیگر، به تدریج این نگرش در بین مقامات نظامی و سیاسی عربستان رواج یافت که آنها برای بازدارندگی در مقابل رقبا و دشمنان قوی‌تر نیازمند توان بازدارندگی بیشتری هستند خصوصاً آن که آمریکا نیز در این جنگ نشان داد به عنوان یک متحد راهبردی به عربستان نگاه نمی‌کند و بر مبنای محاسبات راهبردی خود برخی از سامانه‌های مهم خصوصاً سامانه پاتریوت و تاد را از منطقه خارج نمود. دو سامانه‌ای که عربستان برای مقابله با حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها شدیداً به آنها نیاز داشت.



## معمای حمله حماس به اسرائیل

حمله حماس به اسرائیل در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ نقطه عطفی در محاسبات راهبردی عربستان در زمینه کسب و تقویت امنیت ملی محسوب می‌شود. قبل از این حمله عربستان تلاش داشت از طریق اتحاد ضمنی با اسرائیل مقدمات پذیرش دوفاکتو اسرائیل را فراهم کند و از سوی دیگر از مخالفت و اقدامات احتمالی اسرائیل با برنامه هسته‌ای خود بکاهد. اما حمله غافلگیرانه حماس به اسرائیل در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و واکنش وحشیانه اسرائیل به این حمله محاسبات راهبردی عربستان را به طور کلی تغییر داد. بسیاری نزدیکی ضمنی عربستان به اسرائیل و طرد مساله فلسطین در محاسبات راهبردی عربستان را عامل این حمله می‌دانستند و معتقدند یکی از اهداف این حمله جلوگیری از نزدیکی بیشتر بین عربستان و اسرائیل بوده است (Leber and Huggard, 2024).

عربستان اگرچه قبل از حمله به دلیل گرایش‌های اخوانی حماس را مورد حمایت قرار نمی‌داد اما بعد از حمله از نکوهش حماس خودداری کرد، اقدامات اسرائیل را در غزه مورد تقبیح قرار داد و با برگزاری اجلاس مشترک بین کشورهای عضو کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب در ریاض حمایت خود را از تشکیل دولت فلسطین اعلام کرد. عربستان از این جنگ به عنوان فرصتی برای اولویت‌دهی به عنصر فلسطین در هر گونه معامله صلح در منطقه استفاده کرد (www.dohainstitute.org) و مذاکره در خصوص عادی سازی روابط با اسرائیل را به حالت تعلیق درآورد.

با توجه به این که طرح تحول خاورمیانه مبنای اصلی سیاست خارجی دولت بایدن در خاورمیانه است و عادی سازی روابط کشورهای منطقه با اسرائیل یکی از اصول بنیادین آن را تشکیل می‌دهد؛ از این رو عربستان از عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی به عنوان ابزاری برای فشار بر آمریکا استفاده کرد. عربستان از این فشار دو هدف عمده یعنی کسب فناوری هسته‌ای و همچنین تضمین دفاعی رسمی را دنبال می‌کند.

کسب این دو هدف عمده با توجه به تحولات جنگ غزه یکی از مشکلات اساسی عربستان می‌باشد. تشکیل دولت مستقل فلسطین یکی از شروط اساسی عربستان برای عادی سازی روابط با اسرائیل می‌باشد. اما نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل شدیداً با این شرط مخالف می‌باشد. علاوه بر این بر مبنای سیاست دو حزبی در کنگره آمریکا هر گونه پیمان دفاعی رسمی و کمک آمریکا به برنامه هسته‌ای عربستان منوط به عادی سازی روابط با اسرائیل است. از سوی دیگر هر گونه عادی

سازی با اسرائیل بدون تحقق دولت فلسطینی جایگاه عربستان به عنوان رهبر جهان اسلامی و حامی منافع فلسطینی‌ها را تضعیف می‌سازد و این نگرش را در بین کشورها و افکار عمومی منطقه تقویت می‌سازد که عربستان منافع خود را بر منافع کشورهای اسلامی و عربی ترجیح داده و آرمان‌های اسلامی را نادیده گرفته است. ایجاد سازش بین دو خواسته تقریباً متضاد معضل راهبردی آمریکا و عربستان در زمینه ایجاد یک ساختار امنیتی در منطقه می‌باشد. تا زمانی که این موضوع حل نشود مشکل عربستان برای کسب فناوری هسته‌ای و تضمین امنیتی از آمریکا به احتمال زیاد حل نخواهد شد.

### برنامه هسته‌ای عربستان و پیامدهای آن

اگرچه شایعات در زمینه تلاش عربستان برای دستیابی به فناوری هسته‌ای به اواخر دهه ۱۹۸۰ بر می‌گردد و گزارش‌های تأیید نشده‌ای دال بر همکاری عربستان با برنامه سلاح هسته‌ای عراق یا کمک عربستان به پاکستان در زمینه هسته‌ای وجود دارد اما موضوع برنامه هسته‌ای عربستان و تلاش این کشور برای دستیابی به فناوری هسته‌ای عمدتاً از سال ۲۰۱۶ مطرح گردید. بنا بر گزارش نهادهای اطلاعاتی آمریکا عربستان به صورت محرمانه به دنبال چرخه کامل سوخت هسته‌ای است. از این رو عربستان تلاش نمود از طریق مذاکره با طیف گسترده‌ای از کشورها از آرژانتین در آمریکای لاتین تا کره جنوبی و چین در شرق آسیا به فناوری هسته‌ای دست یابد. عربستان عمدتاً دلایلی مانند نیاز این کشور برای تولید برق برای جمعیت رو به رشد یا تاسیسات شیرین‌سازی را برای توجیه فعالیت هسته‌ای خود اعلام می‌کند.

از منظر بسیاری از تحلیلگران تلاش عربستان برای دستیابی به چرخه کامل فناوری هسته‌ای و رد الگوی امارت دال بر عدم غنی‌سازی و بازپروری اورانیم نمایانگر آن است که عربستان ورای اهداف اعلامی به دنبال اهداف دیگری است. تلاش علنی و جدی عربستان برای دستیابی به این فناوری پیامد بسیاری بر نظام بین‌الملل و منطقه خواهد داشت.

نخستین پیامد آن از بین رفتن رژیم خلع سلاح و عدم اشاعه است. نظم بین‌الملل عمدتاً بر خلع سلاح و عدم اشاعه استوار است. آمریکا تلاش نمود که در قالب برنامه‌هایی مانند اتم در قبال صلح، تمدید نامحدود معاهده عدم اشاعه و پروتکل الحاقی یا تحریم‌های یک جانبه و چندجانبه مانع دستیابی سایر کشورها به فناوری هسته‌ای نظامی گردد. از زمان تدوین معاهده عدم اشاعه (NPT) در سال ۱۹۶۷ تا کنون سه کشور هند، پاکستان و کره شمالی توانستند به فناوری



نظامی هسته‌ای دسترسی داشته باشند. دستیابی عربستان به فناوری کامل هسته‌ای منجر به اشاعه هسته‌ای در سطح منطقه خواهد شد خصوصاً اگر عربستان پروتکل الحاقی را نپذیرد و سازوکار راستی‌آزمایی آن را به اجرا در نیاورد. همان گونه که عربستان تلاش ایران برای کسب فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را دلایلی برای دستیابی به فناوری نظامی هسته‌ای اعلام کرده است سایر کشورهای منطقه مانند ترکیه، عراق و مصر نیز از این الگو پیروی خواهند کرد برای مثال نیل فهمی وزیر امور خارجه مصر در سال ۲۰۱۵ اظهار داشت «همه دولت‌های عرب از جمله همه دولت‌های عضو معاهده عدم اشاعه باید حق غنی‌سازی و بازپروری مواد هسته‌ای تحت نظارت آژانس را داشته باشند، حتی اگر قصد اعمال آن را در آینده نزدیک نداشته باشند» (Burkhard, 2017: 13).

اگر این روند محقق گردد رژیم صهیونیستی به احتمال زیاد راهبرد ابهام هسته‌ای خود را کنار خواهد گذاشت و فناوری نظامی هسته‌ای خود را اعلام خواهد کرد. این امر ایجاد خاورمیانه به عنوان منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی را پیچیده‌تر خواهد ساخت. در حال حاضر به دلیل وجود سلاح هسته‌ای در رژیم صهیونیستی مذاکرات برای ایجاد منطقه عاری از سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه به بن بست رسیده است.

پیامد دوم بحران در روابط امنیتی آمریکا و عربستان است. سیاست کنونی آمریکا در منطقه حفظ وضع موجود و مقابله با نیروهای تغییر در منطقه است. اولویت اصلی آمریکا جلوگیری از دستیابی عربستان به غنی‌سازی و به طور اخص بازپروری اورانیوم است. در حال حاضر یک نگرش کلی بین تصمیم‌گیرندگان آمریکا وجود دارد دال بر این که عربستان مخمل سیاست‌های آمریکا برای مقابله با قدرت‌های چالشگر خصوصاً چین است. اعضای هر دو حزب در کنگره آمریکا معتقدند هر کشوری با چین دوست است یا شریک آمریکا نیست (Bowman, 2023).

از این رو اقدام عربستان برای کسب فناوری هسته‌ای خصوصاً با کمک چین، از نظر آمریکا یک رفتار غیر دوستانه تلقی خواهد شد و به منظور مقابله با آن طیف گسترده‌ای از اقدامات از فشار دیپلماتیک تا تحریم تسلیحاتی و نهایتاً تحریم تسلیحاتی را احتمالاً مد نظر قرار خواهد داد. البته وقوع این سناریو مستلزم محاسبات راهبردی در هر دو کشور است. با توجه به تجربه غرب در از مدار خارج نمودن نفت ایران و روسیه، این احتمال وجود دارد که آنها در انتخاب تحریم نفتی علیه عربستان با مشکلات بسیار حاد مواجه نباشند. کشورهای غربی می‌توانند با اتخاذ راهبردهای

گوناگون مانند افزایش تولید نفت سایر کشورها مانند عراق یا بهبود در روابط با ونزوئلا به مقدار زیادی تبعات بحران نفتی احتمالی را کاهش دهند.

اما عربستان باید یک تصمیم سخت اتخاذ کند بدین صورت که برای رفع نگرانی امنیتی خود غرب را وادار به امتیازات امنیتی بیشتر سازد یا برای کسب بازدارندگی مستقلانه به سمت توسعه برنامه هسته‌ای حرکت نماید. همان گونه که شواهد نشان می‌دهد عربستان برای تعدیل این سناریو بدینانه تلاش می‌کند یعنی تلاش دارد یکی از نگرانی‌های امنیتی آمریکا در منطقه یعنی موضوع رژیم صهیونیستی را حل نماید. از این رو عربستان تلاش خواهد علیرغم جنگ غزه به نحوی روابط خود با آمریکا و اسرائیل را تنظیم نماید تا بتواند از مخالفت نمایندگان کنگره خصوصاً لابی اسرائیل بکاهد.

### نتیجه‌گیری

بین نخبگان عربستان و حتی افکار عمومی عربستان اجماعی در حال ظهور است مبنی بر این که الگوی امنیتی نفت در مقابل امنیت فاقد توانایی لازم برای تامین امنیت عربستان است. از این رو نسل جوان و جدید حاکمان عربستان در تلاش برای کسب الگوی امنیتی مستقلی هستند. لذا آنها تلاش نمودند با ایجاد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی وحدت ملی و انسجام داخلی را تقویت کنند و از این طریق با تهدیدات داخلی مقابل نمایند از سوی دیگر با تنوع بخشی در روابط امنیتی خود با سایر قدرت بزرگ مانند چین استقلال عمل در سیاست خارجی و امنیتی خود را حفظ نمایند. آنها از تجربه سایر کشورها دریافتند تنها ابزاری می‌تواند ضمن کمک به توسعه ملی، توان و قدرت ملی را نیز در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش دهد توسعه برنامه هسته‌ای است؛ برنامه هسته‌ای که در برگیرنده فرایند تولید غنی‌سازی و بازپروری اورانیوم باشد زیرا هر گونه فعالیت هسته‌ای فاقد این مراحل تنها به توسعه اقتصادی کشور کمک خواهد کرد و موجب افزایش قدرت ملی نخواهد شد و هیچ گونه بازدارندگی در مقابل تهدیدات خارجی ایفا نخواهد کرد.

عربستان برای تحقق این هدف با دو مشکل عمده هزینه و زمان مواجه است. هزینه از این جهت که توسعه هسته‌ای تا چه حد سایر برنامه خصوصاً برنامه ویزن ۲۰۳۰ را تحت تاثیر قرار خواهد داد و در صورت تاثیرگذاری این هزینه‌ها تا چه حد قابل تحمل است. منظور از زمان این است که سایر قدرت‌های منطقه‌ای به طور اخص ایران چه زمانی از آستانه هسته‌ای عبور خواهد کرد. هر چه این گذر طولانی‌تر و سخت‌تر باشد کاملاً در راستای منافع عربستان است. در حال



حاضر راهبرد کوتاه مدت عربستان این است که از طریق نزدیکی و همراهی با چین بتواند به فناوری هسته‌ای دست یابد و از سوی دیگر با جلب رضایت آمریکا از طریق اعطای امتیاز به اسرائیل هزینه‌های تحقق این هدف را کمتر سازد یا این که آمریکا به ناچار الگوی امنیتی کره جنوبی را بر عربستان اعمال نماید و عربستان شمول برخوردار از چتر امنیت هسته‌ای آمریکا گردد؛ در این حالت نسل جدید حاکمان عربستان با خیال راحت به توسعه برنامه اقتصادی و اجتماعی خود ادامه خواهند داد.

### منابع

- Al- Rasheed, Madawi, (2018). Xenophobia, tribalism and imagined enemies: Mohammed bin Salman's brand of Saudi nationalism", available at : <https://www.middleeasteye.net/opinion/xenophobia-tribalism-and-imagined-enemies-mohammed-bin-salmans-brand-saudi-nationalism>.
- Bahgat , Gawdat,(2006). Nuclear Proliferation: The Case of Saudi Arabia, *Middle East Journal*,60(3),21-443.
- Bar , Shmuel (2020). The retribalisation of the Middle East, *Comparative Strategy*,39(2), 128-144.
- - Blanchard, Christopher M.( 2017).Saudi Arabia: Background and U.S. Relations”, *Congressional Research Service*, RL33533, 1-55.
- Bowman, Bradley, et al (2023). “The United States and Saudi Arabia: A Possible Path Forward, FDD, April 28, at: <https://www.fdd.org/analysis/2023/04/28/the-united-states-and-saudi-arabia/>.
- Burkhard Sarah, and et al (2017). Saudi Arabia’s Nuclear Ambitions and Proliferation Risks, Institute for Science and International, Mach 30, at: [https://isis-online.org/uploads/isis-reports/documents/SaudiArabiaProliferationRisks\\_30Mar2017\\_Final.pdf](https://isis-online.org/uploads/isis-reports/documents/SaudiArabiaProliferationRisks_30Mar2017_Final.pdf).
- Caruso, Antonella , (2021) .Saudi Arabia Still Treats Shiites as Second-Class Citizens, FP. May 11, at: <https://foreignpolicy.com/2021/05/11/mohammed-bin-salman-mbs-saudi-arabia-still-treats-shiites-second-class-citizens/>.
- Cook , Steven A. and Indyk Martin (2022). The Case for a New U.S.-Saudi Strategic Compact, *Council Special Report*, No. 94, 1-50.
- Hammond ,Andrew (2013). Saudi Arabia: cultivating sectarian spaces, ECFR, November 10, at: [https://ecfr.eu/wp-content/uploads/ECFR91\\_GULF\\_ANALYSIS\\_AW.pdf](https://ecfr.eu/wp-content/uploads/ECFR91_GULF_ANALYSIS_AW.pdf).



- Lacey , Robert, (2010). *Inside the Kingdom: Kings, Clerics, Modernists, Terrorists, and the Struggle for Saudi Arabia*, New York: Penguin Group.
- Leber Andrew and Huggard Kevin, (2024). Making sense of a proposed US-Saudi deal, July 10, at : <https://www.brookings.edu/articles/making-sense-of-a-proposed-us-saudi-deal>.
- McNamara ,Eoin micheál(2016). Promoting Stability in the Middle East? American Alliance with Saudi Arabia after the “Rebalance”. at [https://dspace.ut.ee/bitstream/handle/10062/58025/mcnamara\\_us\\_saudi\\_alliance\\_after\\_rebalance.pdf?sequence=1&isAllowed=y](https://dspace.ut.ee/bitstream/handle/10062/58025/mcnamara_us_saudi_alliance_after_rebalance.pdf?sequence=1&isAllowed=y).
- Mueller ,Chelsi and Schidt Helena,(2023). Saudi Arabia’s Neom Project, the Howeit Conflict, E- International Relation, Aug 24, at : <https://www.e-ir.info/pdf/102398> .
- Pasha A. K.,(2019). “Saudi Arabia and the Iranian Nuclear Deal”, *Contemporary Review of the Middle East*, 3(4), 1-18.
- Zieff ,Ava Vered (2021). The U.S. Shale Revolution: The Threat to Saudi and the Future of the U.S.-Saudi "Special Relationship", Fordham University, December 15, at: [https://research.library.fordham.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1077&context=international\\_senior](https://research.library.fordham.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1077&context=international_senior).
- <https://www.state.gov/united-states-saudi-arabia-relationship-eight-decades-of-partnership/>.
- <https://www.statista.com/statistics/487478/us-crude-oil-imports-per-day-from-saudi-arabia/>.
- <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/determinants-of-Saudi-arabias-response-to-the-gaza-war.pdf>.
- <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=56020>.

## Saudi Arabia and Efforts to Acquire Nuclear Capability

*Nader Pourakhondi*

*Nader Pourakhondi, Department of Political Science, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.*

### Abstract

Saudi Arabia is the largest oil producer in the Middle East, and enjoys a high position in power exchanges in the Middle East region. However, the country is very vulnerable to internal and external threats. This security vulnerability has led Saudi Arabia to adopt a strategy of alliance with foreign powers, especially the United States. Although the alliance is decades old, it has faced serious challenges in recent years. Saudi Arabia has therefore tried to take an independent approach to its security in recent years. One of Saudi Arabia's strategies to ensure its security is to acquire nuclear capability, especially to achieve the full cycle of nuclear technology. The question is, therefore, why Saudi Arabia has changed its security approach and moved towards an independent security policy, especially through the acquisition of full nuclear cycle technology? This article argues that Saudi Arabia's efforts to gain independence, especially in the field of internal and external security, are due to the weaknesses of the past security model, especially distrust of the United States as a provider of Saudi security. This article shows that Saudi Arabia's adoption of this security approach has enormous regional and international consequences and will exacerbate the security puzzle at the regional level.

**Keywords:** Saudi Arabia, nuclear technology, security assurance, Iran, United States.

